

## تذکره‌نویسی به مثابه نقد مؤلف‌محور

قدسیه رضوانیان<sup>۱</sup>

### چکیده

تذکره‌نویسی گونه‌ای از نوشتار است که در یادکرد شخصیت بزرگان ادبی، عرفانی، دینی یا سیاسی و تاریخی نگاشته می‌شده است. در ایران، تذکره‌نویسی ادبی از اوایل سده‌ی هفتم هجری در شرح حال شاعران آغاز شد و در دوره‌ی صفویه به اوج خود رسید. مراد تذکره‌نویس بیش‌تر ثبت و ماندگاری نام و بیان احوال شاعر بوده است. این نوع ادبی که رویکردی انسان‌گرایانه به نقد و تفسیر ادبی دارد، مؤلف را منشأ معنا و اثر می‌داند و اثر را حاصل تجربه‌ی مؤلف. از این رو بر زندگی، آثار و افکار مؤلف تأکید می‌شود؛ بررسی زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی زندگی مؤلف اهمیت می‌یابد و درک اثر، مستلزم شناخت مؤلف است. این رویکرد مؤلف‌محورانه، دلایل فلسفی و گفتمانی ویژه‌ای دارد و از آنجا که ناگزیرانه رویکرد انتقادی کوتاهی نیز به شعر هر شاعری دارد در حوزه‌ی نقد زندگی‌نامه‌ای، نقد تاریخی، نقد کلاسیک و نقد فرهنگستانی و در مجموع، نقد سنتی جایابی می‌شود این مقاله، به روش تحلیلی-اثباتی این گونه‌ی نوشتاری را بر اساس نقد مؤلف‌محور بررسی خواهد کرد.

### مقدمه

تذکره به معنای یادکرد و به منظور ثبت نام و شرح زندگی پادشاهان، دانشمندان، بزرگان، شاعران و عارفان نوشته شده و در دو مورد اخیر به بیان نمونه‌هایی از آثار آنان نیز پرداخته شده است. تذکره‌نویسی شاعران که از قرن ششم در ایران آغاز شده تا امروز به گونه‌های مختلف رواج داشته است. این گونه‌ی نوشتاری که عنوان‌های دیگری همچون تراجم احوال، نفائس، ... هم بر خود دارد اغلب به صورت مجموعه است و گاه نیز به صورت منفرد نام رساله را بر خود دارد؛ مثل «رساله‌ای در احوال و آثار شیخ ابوعلی سینا» که در قرن یازدهم توسط پیر محمدبن شیخ جلال قنوجی (؟) نگاشته شده است. اصولاً تذکره‌هایی که در شرح حال و کار مجموعه‌ای از شاعران نوشته شده، کلی‌تر و کوتاه‌تر از تذکره‌های منفرد است. در کلیت تذکره‌ها می‌توان رهیافت اندکی به تاریخ، وقایع‌نگاری، زندگی‌نامه‌نویسی، نقد اثر و ... را مشاهده کرد اما معمولاً بیش‌تر در صدد ذکر نام و یادی از فرد مورد نظر است تا مانع فراموشی و گمنامی او در تاریخ شود. از همین رو دغدغه‌ی انطباق با واقعیت و سندیت در نگارش آن اندک است. اما از آنجا که نام شخص عنوان نوشتار واقع می‌شود، ذهنیت مؤلف‌محورانه بودن تذکره را در مخاطب برمی‌انگیزد که البته بی‌راه هم نیست اگر مقتضیات خاص آن رعایت شود؛ موضوعی که متن مقاله بدان می‌پردازد.

### چارچوب نظری

در ابتدای بحث لازم است بیان شود که رویکرد مؤلف‌محور در این مقاله، صرفاً رویکرد زندگی‌نامه‌ای و حتی شرح حالی است زیرا اصطلاح نقد مؤلف‌محور که از آن به «نیت مؤلف»، «نقد فرهنگستانی»، «نقد رمانتیک»، «نظریه‌ی کلاسیک هرمنوتیک» و «روان‌شناسی مؤلف» نیز تعبیر شده است، رویکردی مدرن‌تر و درون‌کاوانه‌تر به مؤلف است که در نقد سنتی پیش از نظریه‌های ساخت‌گرا، صورت‌گرا و متن‌محور به صورت «نقد زندگی‌نامه‌ای» تا قرن بیستم گفتمان غالب فضای نقد ادبی بوده است. البته رویکرد کلاسیک، عینی و تاریخی و رویکرد مدرن، ذهنی و روان‌شناسانه است. «توجه به جایگاه مؤلف در نظریه و نقد ادبی، مسبوق به سابقه‌ای بسیار طولانی است و قدمت آن به بیش از سه قرن پیش از میلاد مسیح می‌رسد. افلاطون نخستین فیلسوفی بود که این توجه را در قالب یک نظریه (محاکات) تدوین کرد. از این رو، می‌توان گفت بیش از دو هزار سال پیش نظریه‌ی ادبی با عطف توجه به مؤلف آغاز شد.» (پاینده، ۱۳۸۵: ۱۴) یعنی نقدی که متن را رها می‌کند و به سوانح زندگی مؤلف و تشریح عناصر فرامتن می‌پردازد. به متنی که مؤلف را اساس تحلیل متن قرار می‌دهد، روش زندگی‌نامه‌نویسی گفته می‌شود. به

گفته‌ی رولان بارت: «استفاده از روش زندگی‌نامه‌نویسی، یعنی برقرارکردن مناسبات نظام‌دار میان اثر و مؤلف» (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۴) در نظریه‌های مدرن این رویکرد از جمله از نظر شلاپر ماکر نیز «نقد به معنای شناخت مؤلف است؛ شناختی بیش از آنچه او از خویشتن دارد.» (همان: ۵۲۶) اما شاید همین تأکید بر شناخت، آن هم شناختی عمیق و روانکاوانه، راه این نگرش را از نقد کلاسیک و عینی زندگی‌نامه‌ای جدا می‌کند. نقد عینی زندگی‌نامه‌ای اصولاً بر لایه‌ی بیرونی زندگی فرد مورد نظر متمرکز است زیرا فرآورده‌ی جامعه‌ای است با مناسبات ساده و سطحی، که هنوز به رنج‌های روحی درون ره نبرده است. زمانی که انسان تعریف خود و هستی‌اش را در جمع می‌یابد و فردیت معنایی ندارد. این رویکرد که البته بهتر است از آن به رویکرد *تذکره‌ای* تعبیر شود، نگاهی کلی و اجمالی بر زندگی فردی شاخص دارد و اصولاً زندگی انسان‌های عادی در آن محلی از اعتنا ندارد و شاید بزرگ‌ترین نقدی که بر آن وارد است در همین دو نکته است: تمایز انسان‌های عادی از شاخص و دیگر، رویکردی کلی و اجمالی. که اولی از رسوخ ذهنیت سلسله‌مراتبی حکایت دارد و این که انسان‌های معمولی توده‌هایی بی‌شکل‌اند که نقش و تأثیر مهمی در زندگی ندارند. و دیگری، یعنی رویکرد کلی و اجمالی نیز بیانگر فقدان نگاه نقاد است؛ زیرا رویکرد منتقدانه، رویکردی جزءنگر است و جزءنگری لازمه‌ی دیدگاه علمی و اثباتی است. از همین روست که تذکره‌ها عموماً به عنوان اثری موثق و مستند قابل اتکای علمی نیستند و به درستی نام تذکره بر خود دارند.

### زندگی‌نامه

هارولد نیکلیسون می‌گوید: زندگی‌نامه، شاخه‌ای از ادبیات است که به داستان زندگی مردان می‌پردازد؛ و همچنین آن را تاریخ ناب، افسانه‌ی پاک و علم خالص می‌نامد در حالی که آندره موروا، یکی از برجسته‌ترین زندگی‌نامه‌نویسان معاصر اظهار می‌دارد که زندگی‌نامه نویسی هنری است متشکل از سه عنصر فوق‌الذکر ... (متکاف اسمیت، بی تا: ۲) تاریخ‌نویس نامدار آمریکایی باربارا تاکنن می‌نویسد: زندگی‌نامه به عنوان منشور بلورین تاریخ، خوانندگان را نسبت به سوژه‌های بزرگ‌تر علاقه‌مند و آن‌ها را جذب می‌کند. مردم به سوژه‌های بزرگ‌تر و مردم دیگر و دانستن علت خوشبختی آدم‌های دیگر علاقه دارند .... زندگی‌نامه مفید است چون به چیزی خاص در موضوعی عام می‌پردازد. نوعی تمرکز بر چیزی است که باعث می‌شود نویسنده زمینه‌ی کارش را به ابعادی محدود کند که بتواند به خوبی از عهده‌ی نوشتن آن بر بیابد و خواننده نیز به راحتی آن را بفهمد (آزبورن، ۱۳۸۷: ۴۳).

اولین انگیزه در زمینه‌ی نگارش زندگی‌نامه از زمانی آغاز شد که انسان با بزرگداشت محاسن شخصیتی افراد، به حفظ مبانی اخلاقی در جامعه تمایل نشان داد تا از ارتکاب اعمال ناپسند و فساد ممانعت نماید و جامعه را به سوی پاکدامنی و تقوی سوق دهد. نویسنده‌ها و خواننده‌ها به دلایل مختلفی سراغ زندگی‌نامه می‌روند: برای این که کسی را بهتر بشناسند و برای تحقیق بیشتر درباره‌ی یک دوره یا منطقه یا اوضاع محل زندگی شخصیت زندگی‌نامه ... (آزبورن، ۱۳۸۷: ۸۰) در واقع به نظر می‌رسد بیوگرافی یک امر ضروری است، زمانی که ما ضرورت درک بهتر انسان از حیات و مرگ را روبه‌روی خود داریم و نیز علاقه‌ی ذاتی بشر به دانستن انگیزه‌های روحی و مادی اعمال دیگران و تجاربی که شخصیتشان را شکل داد.

زندگی‌نامه با همه‌ی تنوعی که می‌تواند داشته باشد، به طور کلی به دو نوع دیگر نوشت و خودنوشت تقسیم می‌شود.

### زندگی‌نامه‌ی خودنوشت (اتوبیوگرافی):

زندگی‌نامه‌ی خودنوشت معادل انگلیسی اتوبیوگرافی (Autobiography) است که شخص زندگی خود را روایت می‌کند و طبیعی است که بخشی از این روایت به زندگی درونی و روحی او پیوند داشته باشد که به طور خاص یک ژانر مدرن غربی و دستاورد مدرنیته است گرچه در کتاب تاریخ اتوبیوگرافی نوشته‌ی گئورگ میش، محقق و فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم و همکار ویلهلم دیلتای آمده است: «سنت روایت رویدادهای زندگی از مصر باستان به

کلده و آشور و ایران می‌رسد و در ایران هخامنشی با سخن گفتن شاهی چون داریوش از خودش به ضمیر اول شخص مفرد، بعد تازه‌ای پیدا می‌کند» (یاوری، ۱۳۸۴: ۲۵) اما در ایران به دلیل سنت فلسفی اهمیت انگاره‌ها و الگوها و سیطره‌ی آن بر ذهن و زندگی انسان کهن و حتی تا به امروز، این نگرش فردیت‌گرا مجالی برای بروز نیافته است. زیرا «زندگی در جامعه‌ی سنتی به جای آن که فضای رشد فردیت‌های گوناگون باشد، جایگاه همزیستی جزئیت‌های همگون است که زندگی را به همان‌گونه که نیاکان و پدرانشان زیسته‌اند از نو زندگی می‌کنند (همان به نقل از وینتراب) منطق خودزندگی‌نامه، به نظر وینتراب، استوار است بر نیاز چاره‌ناپذیر انسان مدرن به بازنگری تمام یا بخشی از زندگی‌اش به عنوان یک رویداد یگانه و تکرارناپذیر و این درست عکس منطق زندگی در جامعه‌ی سنتی است (همان).

### زندگی‌نامه‌ی دیگر نوشت:

نوعی از روایت است که از زبان کسی غیر از فرد محوری این نوع ادبی به نگارش درمی‌آید؛ به بیان دیگر زندگی‌نامه‌هایی که بر پایه دانسته‌های شخصیتی و برخی بر پایه‌ی مدارک و شواهد تدوین شده‌اند یونانیان و رومیان باستان، زندگی‌نامه‌هایی کوتاه و رسمی از افراد تهیه کرده‌اند؛ مشهورترین نمونه‌ی ماندگار آن‌ها، *حیات مردان نامی یونان و روم اثر پلوتارک* نویسنده‌ی یونانی (۱۲۰-۴۶ قبل از میلاد) است. این اثر را قطعاً نمی‌توان قدیمی‌ترین کار در زندگی‌نامه‌نویسی جهان باستان شمرد. در روزگار پیش از او نیز زندگی‌نامه‌نویسی رایج بوده و حتی یکی از آن‌ها - اثری از آریس توسن تارانتی، از مریدان ارسطو - از مآخذ او بوده است. در اثر اخیر، مجموعه‌ای از شرح حال مردان روزگار مؤلف از قبیل: افلاطون، ارسطو، سقراط، فیثاغورث و دیگران به رشته‌ی تحریر درآمده است. (پلوتارک، ۱۳۸۰: ۱۰)

پس از آن نویسندگان قرون وسطا، زندگی‌نامه‌های مذهبی ساختگی در باره‌ی کشیشان می‌نوشتند اما در قرن هفدهم، زندگی‌نامه‌های مفصل غیردینی در انگلستان پدید آمد و تا امروز یکی از پرطرفدارترین گونه‌های ادبی بوده است. (Abrams)

کار زندگی‌نامه‌نویس نیز مانند تاریخ‌نگار، مبتنی بر مدارک است. پلوتارک، یکی از متقدم‌ترین زندگی‌نامه‌نویسان عالم، نوشته است: مردی که تصمیم گرفته است تا وقایع زمان و اتفاقات و سرگذشت‌های مختلف را که نه در حیات خود او و نه در کشور خود او بوده‌اند، از هر گوشه و هر دری، قطعه قطعه و به ترتیب جمع‌آوری و تنظیم نماید، باید قاعدتاً در شهری بزرگ مستقر باشد تا کتاب‌های متعددی در اختیار خویش داشته باشد و به آن‌ها مراجعه کند و آن چه از علم مؤلفان ساقط شده، در ضمن گفت‌وگو و مباحثه با ارباب بحث و فحص، بیابد تا بتواند تألیفی فراهم آورد که ناقص و ابتر نباشد (پلوتارک، ۱۳۸۰: ۱۵)

شخصی که در زندگی خود اثر ویژه‌ای داشته، در زندگی‌نامه‌هایی که دوستان یا اعضای خانواده‌اش اندکی پس از مرگ وی نوشته‌اند، غالباً ستایش می‌شود؛ از همین رو، بر زندگی‌نامه‌نویسان بعدی فرض است که در تعدیل قضاوت‌های این گونه آثار بکوشند. فرصت دیگر برای تصحیح و ارزیابی مجدد، هنگامی است که اطلاعات اضافی در باره‌ی موضوع آشکار و فاش شود؛ از شواهد آن در ادبیات ما، اطلاعات غلطی است که پیش‌ترها در انتساب رودکی، کور بودن، مذهب، سال تولد و وفات او به تذکره‌ها و کتب تراجم راه یافته و بعدها با به دست آمدن اسناد و مدارک جدیدتر، بیش‌تر آن‌ها مردود دانسته شد. (امامی، ۱۳۶۹: ۴۶)

### نقد زندگی‌نامه‌ای

نقد زندگی‌نامه‌ای، رویکردی از نقد است که دو وجه بیرونی و درونی دارد؛ وجه درونی که در آن منتقد می‌کوشد تا به جنبه‌هایی از شخصیت مؤلف از لابه‌لای نوشته‌های او پی‌برد که امروز از آن به نقد روانشناسانه مؤلف تعبیر می‌شود و می‌توان گفت شیوه‌ای کاملاً قابل‌اتکا نیست؛ زیرا همواره این تردید وجود دارد که آنچه واقعیت پنداشته

می‌شود، حاصل برداشت‌های نویسنده با پیش‌زمینه‌ی ذهنی خاصی باشد و به جای تصویری واقعی از مؤلف، تصویری خلاف واقع ارائه دهد که مخاطب را از شناخت مؤلف دور کند.

از دیدگاه منتقد زندگی‌نامه‌ای، زبان و متن تابع مؤلف و شرایط زندگی اوست و هیچ‌گونه استقلالی ندارد. در تقابل با رویکرد متن‌محور که بر آن است که متن پس از نگارش از آفریننده‌ی خود جدا می‌شود و زندگی مستقل خود را می‌یابد.

اما وجه بیرونی رویکرد زندگی‌نامه‌ای، به رخدادهای زندگی مؤلف و بستر تاریخی و اجتماعی او و خلق اثرش می‌پردازد و از آن به نقد سنتی و کلاسیک تعبیر می‌شود. این رویکرد، مایه‌هایی تاریخی دارد و معمولاً دست‌مایه‌ی کار تاریخ‌نویس قرار می‌گیرد. در ایران تذکره‌نویسی را می‌توان یکی از وجوه زندگی‌نامه‌نویسی انگاشت.

### تذکره‌نویسی رویکردی تقلیل‌گرا به زندگی‌نامه نویسی

تذکره‌نویسی که یکی از ژانرهای بادوام نوشتاری در ادبیات فارسی است، مایه‌هایی از زندگی‌نامه‌نویسی را در خود دارد اما با رویکردی تقلیل‌گرا. این نوع ادبی که به طور روشن و مستند از آغاز قرن هفتم با لباب‌الالباب عوفی در شرح کوتاه زندگی و شعر شاعران آغاز شده، تا امروز تداوم خود را حفظ کرده است. پیش از لباب‌الالباب البته تذکره‌الاولیاء عطار در شرح حال عارفان نگاشته شده بود و بنا به یادکرد دولتشاه سمرقندی در

تذکره دولتشاه، تذکره‌ی دیگری با عنوان مناقب الشعرا تألیف موفق الدین ابوطاهر خاتونی، از رجال دوره محمد بن ملکشا (متوفی ۵۱۱)، در دست بوده است. اما امروز لباب‌الالباب سرآغاز این گونه نوشتار قلمداد می‌شود. دولتشاه سمرقندی نخستین بار واژه‌ی تذکره را به معنای شرح حال شاعران در عنوان اثر خود به کار برد. تذکره‌ی نصرآبادی (تألیف ۱۰۸۳-۱۰۹۰) نیز تذکره دیگری مشتمل بر شرح حال شاعران و نمونه اشعار آنان است که از اعتبار بیش‌تری نسبت به تذکره دولتشاه برخوردار است. از آن پس در دوره‌ی صفویه و به‌ویژه قاجاریه، تذکره‌نویسی یکی از ژانرهای غالب ادبی می‌شود و تذکره‌نویسان نیز سعی می‌کنند تغییر و تنوعی چه از نظر سبک و ساختار و چه از لحاظ محتوا و نوع رویکرد در آن ایجاد کنند. نگارش تذکره‌های منظوم همچون تذکره منظوم رَشحه تألیف

میرزا محمدباقر رَشحه اصفهانی در ۲۵۰، تذکره‌های مصور مانند انجمن ناصری و تذکره قدسیه، هر دو از میرزاابراهیم مدایح نگار که در اوایل قرن چهاردهم نگارش یافته و تصویرهای سیاه‌قلم از سوژه‌های تذکره ارائه کرده است. (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۷۱) تألیف تذکره‌های طنزآمیز و تخیلی، مانند تذکره آتش کشکیان از تقی دانش (متوفی ۱۳۲۶ ش) در شرح حال شاعران ساختگی و ذکر اشعار هزل‌آمیز سروده خود مؤلف. (همان: ۱۶۹)

سنت تذکره‌نویسی تا دوره معاصر ادامه یافته است. برخی از معروفترین تذکره‌های معاصر عبارت‌اند از: سخن و سخنوران بدیع الزمان فروزانفر، تذکره شعرای معاصر از انجمن ادبی فرهنگستان ایران (همان: ۲۹۳)، بهشت سخن تألیف مهدی حمیدی (همان: ۳۲۱)، صدف تألیف داریوش صبور (همان: ۷۴۶) و سخنوران نامی معاصر ایران از سیدمحمدباقر برقمی در شش جلد (همان: ۷۶۳).

در دوره معاصر با ایجاد تحولات اجتماعی، تذکره‌هایی در شرح حال شاعران زن تألیف شده است، مثل از رابعه تا پروین تألیف کشاورز صدر (همان: ۲۲).

در بررسی تذکره‌ای، همه چیز احتمالی است. با این‌که زندگی‌نامه‌کنشی فرهنگی و مقید به زمان و مکان است، در تذکره ذکر مکان و به‌ویژه زمان نیز همواره با تردید همراه است. حال آن‌که بدیهی است که جدای از اثر و شکل و ساختار و محتوای آن که در پیوند مستقیم با زمان است، شخصیت مؤلف نیز در غیاب این عنصر تعیین‌کننده، از چه اعتباری می‌تواند برخوردار باشد. البته وقتی تا روزگار ما حتی افراد از تاریخ تولد خود بی‌اطلاعند، طبیعی است که این انتظار از انسان سده‌ها پیش که فرد به خودی خود تعریفی ندارد، معقول نباشد. از همین روست که در مورد تاریخ تولد و مرگ بیش‌تر این شاعران، تذکره‌نویس باید گذشته از احتمال، به رمل و اسطرلاب توسل جوید مگر این‌که شاعر به طور خاص مداح پادشاهی بوده باشد و حیات خود و شعرش با حیات او پیوند خورده باشد. که اصولاً

زمان و مکان زندگی این دست شاعران، در تاریخ روشن زندگی دربار، از اندک وضوحی برخوردار است که همین نکته نیز بیانگر میزان اعتبار فردیت شاعر است.

بدیهی است که این مه‌آلودگی زمان و مکان زندگی شاعر، که منجر به حذف بستر تاریخی زندگی او می‌شود، امکان تبیین و تحلیل کارآمد و خودشناسی و هویت شناسی شاعر را از تحلیل‌گر بازستاند.

دیگر نکته‌ای که در رویکرد مؤلف‌مدار اهمیت ویژه دارد شناخت وضعیت خانوادگی مؤلف است که جز موارد انگشت‌شماری که به درست یا نادرست نامی از پدر شاعر آمده باشد - آن هم در صورتی که او نیز شاعری یا صاحب‌نامی بوده باشد و یا فرزند شاعر اگر در گذشته باشد - اغلب هیچ اشاره‌ی دیگری دیده نمی‌شود. چون اصولاً نگرش سستی فرد را حاصل فضای گفتمانی نمی‌داند. از حوادث زندگی مؤلف نیز آن هم نه در مورد همه - تنها اشاره‌ای به یک حادثه می‌شود که در بسیاری از موارد جعلی و ساخته و پرداخته‌ی ذهن افسانه‌ساز تذکره‌نویس است؛ از همین روست که گاه واقعه‌ای به چند شاعر نسبت داده می‌شود و یا گاه دیده می‌شود که تذکره‌نویس به زعم خود حکایتی گرچه تخیلی را به زندگی کسی پیوند بزند چنان که نویسنده رسائل ابن سینا، ماجرای کینزک و پادشاه مثنوی مولوی و عمل روانکاوانه‌ی طیب را به ابن سینا نسبت می‌دهد که به معالجه‌ی برادرزاده‌ی عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس ابن وشمگیر پرداخته است و برای آن وجهی تاریخی قائل می‌شود.

با مطالعه‌ی عمیق تذکره‌ها می‌توان دریافت که تلقی سنت فلسفی ایران نسبت به انسانی با توانمندی‌های علمی، ادبی و روحی، و به‌ویژه کسی که از توان نوشتار برخوردار است، نگره‌ای ماوراءالطبیعی است از همین رو افسانه‌ها و خرافات به راحتی با زندگی آن‌ها تنیده می‌شوند؛ از سویی دیگر نیز شاید بتوان این رفتار با شخصیت‌های برجسته را نشانگر امیال و آرزوهای آنان برای انسان‌ارزیابی کرد.

اما بخش دیگر تذکره که دلیل کار تذکره‌نویس است، اثری است که مؤلف از خود برجای نهاده و یا به تعبیر دیگر، هنر مؤلف و در این جا شاعر است. تذکره‌نویس بدون دیدگاه فکری خاصی نمونه‌هایی از شعر آنان را می‌آورد. اگر از شاعر شعری معدود باقی مانده باشد، تمام آن، و اگر شاعر صاحب‌نام با مجموعه‌های بزرگ شعری باشد، نمونه‌ها بسیارند. ملاک او فقط کمیت شعرها است و در بسیاری موارد، نمونه‌ی شعری نه تنها هیچ پیوندی با شرح زندگی و خوی و منش شاعر مورد نظر ندارد، بلکه کاملاً متناقض است. این ویژگی حتی در تذکره‌های معاصران نیز دیده می‌شود؛ برای مثال در سخن و سخنوران، تألیف بدیع‌الزمان فروزانفر، ذیل تذکره‌ی سوزنی سمرقندی بحثی به «اخلاق او» اختصاص یافته است که این گونه آغاز می‌شود:

«سوزنی در آغاز عمر از هیچ‌گونه ناشایست‌ا‌ب‌ا‌ نداشت. هر چه توانست کرد و هر چه خواست، گفت. قریحه خود را به هزالی و گزافه‌گویی انداخت و معاصرین را به زخم زبان آزد و شاید کمتر کس از تیغ هجای او سالم ماند و قسمت عمده‌ی اشعار او بهره‌ی باطل و نصیب فساد گردید» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۱۴)

همچنین ذیل «شعرای معاصر او» بر بدزبانی و هجوگویی او به شاعران معاصرش تأکید می‌کند اما نمونه‌هایی که از شعر او ارائه می‌کند، تصویر شاعری منصف، منتقد و حتی روشنفکر از او به دست داده می‌شود به‌ویژه شعری که در آن به نقد خویش می‌پردازد که از نمونه‌های کمیاب اعتراف در ادبیات ایران است:

ز هر بدی که تو دانی، هزار چندانم	مرا نداند از این گونه کس که من دانم
ز آشکار بدم، در نهان ز بد بترم	خدای داند از آشکار و پنهانم ...
به یک صغیر مرا رهنمای، شیطان بود	به صد کبیره کنون رهنمای شیطانم

(همان: ۳۲۱)

در مواردی که تذکره‌نویس به نقد شعر شاعر مورد نظر خویش می‌پردازد، معمولاً از عبارات‌های کلی و کلیشه‌ای فصاحت و جزالت و فخامت و ... بهره می‌گیرد که در پس آن هیچ نگاه فکری و تحلیلی وجود ندارد؛ کاملاً ذوقی و سلیقه‌ای و بدون هیچ گونه معیار و ضابطه‌ی شعری این کار را انجام می‌دهد. برای مثال آذر بیگدلی در تذکره‌ی آتشکده، که در آن شاعران را بر اساس اقلیم آنان فصل‌بندی کرده است، در نیم صفحه‌ای که در مورد محتشم کاشانی نوشته، چنین آورده است: «از اشعارش معلوم می‌شود که اکثر اوقات به مرض محبت مبتلا بوده چنان چه دیوانی

مسمی به جلالیه و دیوانی مسمی به نقل عشاق تمام کرده که نظماً و نثراً کیفیت حال خود و معشوق خود را در آن هر دو کتاب مفصلاً قلمی داشته» آن گاه در ذکر نمونه‌شعرها، پس از شعری که به سبک خراسانی و تقلید از انوری در مدح آورده و نمونه‌هایی از مرثیه؛ از جمله مرثیه‌ی معروف عاشورایی او، تعدادی غزل و تک بیت‌ی می‌آورد که بسان بخش عمده‌ی غزلیات فارسی پیش از او، بسیار کلی و غیر شخصی است که نمی‌تواند بیانگر وجود معشوق موجود باشد.

### نتیجه‌گیری

تا پیش از رواج کتاب‌های تاریخ ادبیات که اولین نویسندگان آن در ایران، شرق‌شناسان غربی بوده‌اند، مطالعه‌ی اثر و نویسنده در بافت موقعیتی در ایران نه دیده می‌شود و نه اصولاً پیوند آن‌ها با یکدیگر درک می‌شود. از همین رو کتاب‌های تذکره به صورت آثاری انتزاعی در یادکرد صاحب‌اثری نگاشته می‌شده است و تداوم آن تا عصر حاضر، حکایت از همان خلاء رویکرد گفتمانی تا امروز دارد. غالباً گونه‌ای فهرست‌سازی از زندگی واقعی هستند و از آنجا که دیدگاه فکری و هنری خاصی در پس آن‌ها نیست، صحنه‌هایی از اطلاعات خام و بی‌جاذبه‌اند که تا سطح دستیابی به نظرگاهی یکپارچه از زندگی اعتلا نمی‌یابند. نوشته‌هایی سطحی، سهل‌انگارانه و غیر علمی که بخش قابل توجهی از آن برگرفته از تذکره‌های پیشین است که نه نگاه فردیت‌گرایانه بر آن حاکم است و نه موازین نقد اثر در آن قابل اعتنا و اعتبار است. از همین رو عنوان تذکره؛ به معنای ذکر نام و اثر بر آن اگر آگاهانه باشد، عنوان درستی است. و مهم‌ترین ارزش آن جدای از ممانعت از گمنامی و فراموشی صاحبان آثار، بیانگر فرهنگ و حجم محصولات فرهنگی دوره‌های مختلف است ضمن این که نقد بایسته‌ی آن می‌تواند رهیافتی به نقد خویش و فرهنگ خویش باشد.

### فهرست منابع:

- ۱- آبورن، برایان د. و ریچارد سایز (۱۳۸۷). *چگونه زندگی‌نامه بنویسیم*. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: انتشارات سوره مهر
- ۲- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸). *آتشکده آذر*. تصحیح میر هاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۳- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- ۴- امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). «زندگی‌نامه‌نویسی»؛ *نشر دانش*. سال دهم، شماره‌ی چهارم. ص ۴۴-۴۷
- ۵- ایرانی، ناصر؛ *هنر رمان*؛ ۱۳۸۰؛ تهران، نشر آبان گاه، چ اول.
- ۶- پاینده، حسین؛ (۱۳۸۵)، *نقد ادبی و دموکراسی*، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ اول.
- ۷- پلو تارک؛ (۱۳۸۰) *حیات مردان نامی ایران*؛ ترجمه‌ی احمد کسروی، تهران: نشر جامی.
- ۸- حمیدیان، سعید؛ *آرمان شهر زیبایی*؛ ۱۳۷۳؛ نشر قطره، چ اول.
- ۹- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۳۷)، *تذکره الشعراء*، محمد عباسی، تهران
- ۱۰- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۹) *سخن و سخنوران*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی
- ۱۱- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران
- ۱۲- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۶۱) *تذکره نصرآبادی*، چاپ وحید دستگردی، تهران
- ۱۳- نوشاهی، عارف و معین نظامی. (۱۳۸۵). *رساله‌ای در احوال و آثار شیخ بوعلی سینا*. آینه میراث، شماره اول دوره جدید، سال چهارم. صص ۲۷۷-۲۹۱
- ۱۴- یاور، حورا. (۱۳۸۴). *زندگی در آینه*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱۵- Abrams, M.H. (۱۹۷۱). *A Glossary of Literary Terms*. Cronell University Press